

آیا سند ۲۰۳۰ واقعاً بایگانی شد؟

# اجرای خزنده آموزش جنسی در مدارس

- دکترسیدکامیل حسینی\*

و حتی احاد جامعه باید با ابعاد مختلف و روش های گوناگون این تربیت آشنا باشند.
• تربیت جنسی الزاما به معنای «آموزش رفتار جنسی» نیست و در محتوای تربیت جنسی مربوط به بسیاری از سنین، از آموزش رفتار جنسی خودداری می‌شود. در واقع تربیت جنسی باید رفتار بینشی و نگرشی را به فرد آموزش دهد که باعث اصلاح در بیش و نگرش و رفتار جنسی او شود که البته این آموزش‌ها الزاما در حوزه رفتار جنسی نیست. مثلا جهانبینی مناسب بر نگرش و رفتار جنسی تاثیر دارد اما بحث جنسی نیست یا آموزش و تبیین عدم دیدن برخی محتواها بر رفتار جنسی تاثیر دارد اما جنسی نیست.

• در تربیت جنسی الزاما به صورت مستقیم درباره رفتار جنسی و روش‌های آن صحبت نمی‌شود، بلکه می‌توان به صورت غیرمستقیم برای اصلاح رفتار تلاش کرده لذا یکی از معضلات آموزش‌های جنسی مطرح که ایجاد کنجکاوی و اشتیاق در رفتار جنسی است در این تربیت‌ها وجود ندارد. متأسفانه آنچه به عنوان آموزش جنسی به کودکان در حال ترویج است بیش از آنکه بازدارنده باشد ترغیب‌کننده و تحریک‌کننده است.

• در بسیاری از موارد مخاطب در تربیت جنسی بویژه در سنین پایین والدین هستند نه چهجا، در واقع اصلاح والدین و سبک زندگی آنها به اصلاح بیش و رفتار جنسی و عاطفی فرزندان می‌انجامد

• تربیت جنسی و عاطفی فرزندان باید متناسب با جنس و سن و موقعیت فرهنگی و اجتماعی و حتی جغرافیایی ارائه شود، لذا تربیت جنسی کاری تخصصی است و در ارائه آن باید به مقولات فرهنگی و شرعی و بومی بودن آن



**محمدرضاشاه چگونه ایده پدرش درباره اسکان عشایر را پیش برد؟**

## تخته قاپوی رضاخانی

۳- میزان و مساحت مرتع و بهرپرداری از آن که با جواز «فلنچر» به کسی واگذار می‌شود، دارای شرایطی است؛ از جمله اینکه کارشناسان برای تعداد دام‌های هر دامدار، حد نصیابی قائل می‌شدند و اگر تعداد دام از این حد تجاوز می‌کرد، به تعداد دامی که قانون معین کرده است، جواز «فلنچر» صادر می‌شد و دامدار مجبور بود برای میزان دام، راه د دیگری پیدا کند که معمولاً مجبور به فروش آنها می‌شد. دامدارانی که موفق به دریافت چنین جوازی می‌شدند، موظف بودند سالانه در ازای این بهره‌برداری، مبلغی به‌عنوان حق تعلیف به صندوق دولت پرداخت کنند که میزان آن با ترکیب دام‌های رمه، نسبت مستقیم داشت.

■ **نبرد دودگانه:واکنش عشایر جنوب**

از جمله مخالفت‌های جدی عشایر با اصلاحات ارضی، به جریان خلع سلاح عشایر جنوب (قشقای‌ها)



بازمی‌گردد. شورش عشایر جنوب تقریباً با اجرای برنامه اصلاحات ارضی مصادف بود. در این زمان، اکثر خواتین منطقه جنوب با حکومت وقت اختلاف داشته و اصلاحات ارضی را مخالف منافع خود می‌دانستند. نفت عشایر دیده بودند در سال ۱۳۰۶ و…

۲- از طریق سرکوب و قلع و قمع که نمونه آن، تبعید خواتین قشقای در سال ۱۳۳، ایجاد ستاد و کالبد نظامی متخصص در امور عشایر در سال ۱۳۵، دستور و اجرای خلع سلاح عمومی و…است. همچنین در سال ۱۳۹، عنوان «خان» با همه امتیازات و قدرت و برتری‌هایی که در نظام عشایری به این عنوان وابسته بود، از طرف حکومت ملغی شد.

هدف حکومت از اجرای سیاست «مدارا-ستیز» تضعیف عشایر و عدم رویارویی مستقیم با آنان بود. بخش اول این سیاست از طریق حذف خواتین و موجودیت رؤسای قبایل انجام شد که با اصلاحات ارضی پیوند داشت. از بین لواح انقلاب سفید، لایحه ملی کردن مراتع، تأثیر سنگینی بر حیات اقتصادی دامداران چادرنشین گذاشت. رئیس کلی این لایحه که بر اکثر عشایر تأثیر منفی داشت، در این ۲ اصل خلاصه می‌شد:
۱- زمین‌های بایر به‌طور اعم ملی و به نام دولت ثبت می‌شود.
۲- بهره‌برداری از زمین‌ها بدون داشتن جواز مخصوص که به نام شخص معینی از طرف ادارت دولتی مربوط صادر می‌شود، به هر شکل ممنوع است.



جنسی در قالب‌های مختلف مانند کلاس‌های مشاوره، بهداشت فردی و… در بسیاری از مدارس سوخ کرده و باعث نگرانی معلمان و والدین دانش‌آموزان شده است. آموزش‌هایی که نامتناسب با سن و جنسیت مخاطبان ارائه می‌شود و مشکلاتی را برای خود دانش‌آموزان و والدین و معلمان ایجاد می‌کند. به هر حال اجرای مخفیانه ۲۰۳۰ و افساسی آن در رسانه‌های گوناگون به موضوع‌گیری وزیر آموزش‌وپرورش در چند روز پیش انجامید که وی از مردم خواست در صورت برخورد با این مسائل آن را گزارش دهند تا با آن برخورد شود. در تحلیل این معضل باید به چند وجه توجه کرد که به صورت مختصر به آنها اشاره می‌شود.

• در لزوم وجود «تربیت جنسی» در جامعه جای شکی نیست و این تربیت جنسی و عاطفی باید از سنین پایین و حتی پیش از تولد آغاز شود. خانواده و معلمان و مشاوران

اجرای سند ۲۰۳۰ در ایران با مشکلات مختلفی روبه‌رو شد و این مشکلات و معضلات تا جایی پیش رفت که رهبری وارد این موضوع شدند و علیه آن موضع‌گیری فرمودند. غیر از ایشان بسیاری از مسؤولان مختلف از وزرا و نمایندگان مجلس یا اعضای حقیقی و حقوقی شورای عالی انقلاب فرهنگی به این موضوع ورود کرده و به اعلام نظر درباره آن پرداختند. این وضعیت تا آنجا پیش رفت که به لغو رسمی اجرای این سند در ایران ختم شد. سند ۲۰۳۰ به موضوعات مختلفی پرداخته بود و یکی از این موضوعات که به دلیل حساسیت مردمی درباره آن، واکنش‌های فراوانی را در جامعه ایجاد کرد بحث «آموزش‌های جنسی به کودکان در مدارس» بود. به هر حال با لغو اجرای ۲۰۳۰ عده‌ای گمان کردند این موضوع هم منتفی شده است اما طبع گزارش‌های مختلف مردمی که از جای‌جای کشور می‌رسد، آموزش‌های

**سیدمهر تقی حسینی:** «شما ملاحظه کنید به اسم اینکه می‌خواهیم زراعت را، دهقان‌ها را دهقان کنیم، تا حالا رعیت بودند و حالا ما می‌خواهیم دهقان‌شان کنیم، اصلاحات ارضی درست کردند. اصلاحات ارضی‌شان بعد از این مدت طولانی به اینجا منتهی شد که به کلی دهقانی از بین رفت. به‌کلی زراعت ما از بین رفت. و الآن شما در همه‌چیز محتاجید به خارج یعنی محمدرضای این کار را کرد تا بازار درست کند از برای آمریکا و ما محتاج به او باشیم در اینکه از او گندم بیاوریم، برنج از او بیاوریم، همه‌چیز را. تخم‌مرغ از او بیاوریم… کارهایی که این آدم کرده به‌عنوان «صلاح»، خودش افساد بوده است.» (بخشی از بیانات امام خمینی(ره) در بهشت‌زها، ۱۲ بهمن ۱۳۷۵)
طرح اسکان ایلات و عشایر که به موجب نظام‌نامه «تخته قاپوی ایلات» از سال ۱۳۱۲ اجرا شد، بخشی از سیاست نوسازی رضاشاه بود که چند هدف عمده در دنبال می‌کرد که مهم‌ترین آن، به کنترل درآوردن عشایر کوچ‌نشین بود. جمعیتی قابل توجه که در صورت کوچ مداوم از دایره کنترل دولت خارج می‌شدند، ایجاد علق‌کلی می‌بایند. اینرسی‌های ایلی و سنتی در جهت تحقق یکپارچگی مدنظر شاه و اخذ مالیات بیشتر و در قابلی راحت‌تر، از اهداف دیگر این اقدام بود. در اندیشه تمامیت‌خواه دولت پهلوی اول که میل شدیدی به تمرکزگرایی داشت، هر نوع تحرک ایلات به خودسری و برپایی بساط ملوک‌الطوایفی تعبیر شده و محکوم به شکست بود. از سوی دیگر، ادغام سنن و و شیوه‌های تولیدی و زیستی که جامعه عشایری طی قرن‌ها بدان خو گرفته بود، از دیدگاه دولتی که قصد مدرن‌سازی سریع جامعه در حال گذار ایران از سنت به مدرنیسم را داشت، ناپسند تلقی شده و با آن برخورد می‌شد. پس از برکناری رضاشاه، این فشار از دوش جامعه عشایری برداشته شد و تا اواخر دهه ۱۳۳۰ نیز حکومت با توجه به عدم ثبات و مشکلات داخلی، چندان با عشایری که دارای قدرت سیاسی و اجتماعی قابل توجهی بودند، برخورد نداشت اما با آغاز فرآیند توسعه پهلوی دوم که تبلور عینی آن در «انقلاب سفید» و طرح «اصلاحات ارضی» بود، رابطه متروک‌شده و خصمانه عشایر با حکومت متعلقه، این‌بار به‌شکلی دیگر و در قامت حریفی همچون دولت توسعه‌گرای پهلوی دوم، احیا شد.

■ **انقلاب سفید و اصلاحات ارضی**

حرکت جدی نوسازی دوره پهلوی دوم به برنامه «انقلاب سفید» و بویژه «اصلاحات ارضی» که سال ۴۱ کلید خورد، بازمی‌گردد. «اصلاحات ارضی» را تنها به‌عنوان یکی از اصول شش‌گانه «انقلاب سفید» مطرح کرد. این اصول ۶ بهمن سال ۴۱ به فرزاندوم گذاشته شد که به گفته حکومت با ۹۹ درصد از (۸) تأیید شد. ۶ ماده دیگر نیز به تناوب در سال‌های بعد به این اصول اضافه شد. این اصول در مجموع عبارت‌اند از:
۱- اصلاحات ارضی،
۲- ملی کردن جنگل‌ها و مراتع،
۳- فروش کارخانه‌های تحت مالکیت دولت به مردم برای تأمین هزینه اصلاحات ارضی،
۴- واگذاری بخشی از سهام کارخانه‌ها به کارگران،
۵- اصلاح قانون انتخابات و دادن حق رأی به زنان،
۶- ایجاد سپاه دانش،
۷- ایجاد سپاه بهداشت،
۸- ایجاد سپاه ترویج و آبادانی،
۹- ایجاد خانه‌های انصاف در روستاها،
۱۰- ملی کردن آبراهه‌ها،
۱۱- نوسازی ملی و
۱۲- انقلاب آموزشی و اداری.

در میان این اصول که به نام «انقلاب شاه و مردم»

اقتصادی در پی دارد. کما اینکه برای نمونه کارخانه خارجی تولیدکننده لوازم جلوگیری از بارداری خود را دلسوز بهداشت معرفی می‌کند و به این بهانه دست به حیازدایی می‌زند…
• اما بخش دیگری از این معضل برآمده از مسؤولاتی است که اگرچه به ظاهر این آموزش‌ها را رد و انکار می‌کنند و حتی قول برخورد با متخلفان را می‌دهند اما در باطن دل در گرو ایسن تفکر دارند و مرعوب غرب و ایادی داخلی و روش‌های آنها هستند و به صورت پنهان به شکل مستقیم و غیرمستقیم تلاش می‌کنند نیت درونی خود را عملی کنند کما اینکه ممکن است با بهانه قرار دادن ایدز و بیماری‌های دیگری که به نسبت شیوع بسیار پایینی دارند و مربوط به بخش‌هایی از جامعه هستند، آموزش‌های فراگیرری را ایجاد کنند تا بهره‌های اقتصادی و سیاسی بیرون، در حالی‌که جامعه را با معضل‌هایی بیشتر از قبل چه از نظر جسمی و چه روانی و فرهنگی رها می‌سازند.

• فراموش نکنیم یکی از روش‌های نفوذ فرهنگی و به تبع آن اقتصادی و سیاسی غرب، ترویج سبک زندگی غربی است و ابعاد مربوط به جنسیت و نیروی جنسی، نقش اساسی در این جریان دارد که ارائه متناسب‌العمل‌ها و روش‌ها که در پس‌زمینه خود ترویج‌دهنده سبک زندگی غربی است در این زمینه بسیار موثر بوده و آموزش‌های جنسی بخشی پراهمیت از این پازل است. در پایان به نظر می‌رسد راه نجات تنها در مواضع سلبی نیست، بلکه باید به تولید و اجرای تربیت جنسی بومی دست زد و عرصه را برای ورود روش‌ها و فکرهای نادرست تنگ‌تر کرد.

از پزشکان و روانپزشکان و سیاستمداران و کارتل‌های

۵۷-۱۳۵۲ بر اثر تلاش‌های دولت و ایجاد واحدهای بزرگ سرمایه‌ای برای پرورش گوسفند و ماکیان، به ۳۳ درصد افزایش یافت. بتدریج که تولیدات دامی خصلت عشایری خود را از دست داده و ویژگی‌های سرمایه‌داری به خود گرفتند، از توانایی کشور در صدور مواد غیرنفتی

از جمله گوشت، چرم، سلولوز، پشم و قالی نیز کاسته شد. از زاویه تولید، برغم پیشرفت‌هایی که در ایجاد واحدهای تولید دامپروری سرمایه‌داری پدید آمد، وجه تولید شیانکاره، چادرنشینی حالت محدودتری به خود گرفت و در مقایسه با قبل، سهم آن در اقتصاد و نیروی کار بشدت کاهش پیدا کرد. یکی از مؤثرترین شیوه‌های رژیم پهلوی در جهت از بین بردن شیوه زندگی کوچ‌نشینان، ایجاد تغییر در فرهنگ ایلیاتی بود. تأسیس مدارس عشایری در سال ۴۶ و ورود عالی، در کنار فوایدی که داشت، باعث شد این عده پس از فراغت از تحصیل و دستیابی به مشاغل جدید، دیگر رغبتی به زندگی سنتی عشایری نشان ندهند. در فرآیندی زنجیروار، تغییر در رفتار اجتماعی و سبک زندگی آنان، الگویی برای سایر جوانان ایلی محسوب می‌شد. زرق‌وبرق زندگی شهری و نبود فرصت شغلی در کنار فقر و استضعاف خانواده، باعث می‌شد جوان ایلی دورنمایی از زندگی بهتر را در پرتو تحصیلات عالی جست‌وجو کند و بدین ترتیب، روندی آگاه شده بود که بتدریج فرهنگ بسته ولی خالص عشایری، در فرهنگ شهری مستحیل شده و این استحاله فرهنگی تأثیر خود را بر روند زندگی کوچ‌نشینان، برجامی گذاشت.

■ **فروجام سخن**

اگرچه سند «تخته قاپو کردن» عشایر در تاریخ معاصر ایران به نام رضاشاه خورده است اما فرزند او نیز در این زمینه بد طولایی دارد. محمدرضا پهلوی برای تثبیت قدرت خویش، از تضعیف و پراکندگی نیروی اجتماعی-سیاسی عشایر با ابزار «انقلاب سفید» ابایی نداشت. برنامه‌های نوسازی شاه اگرچه در ابتدا و بویژه در منطقه فارس با مقاومت ایلات و عشایر مواجه شد اما این تحركات با خنودت، تسخیر سرکوب شده و شاه با قدرت به پیاده‌سازی ایده‌های بلندپروازانه خود برای رساندن ایران به دروازه‌های تمدن ادامه داد. او نیز همچون پدرش از درک این واقعیت‌نااتوان بود که شیوه زندگی عشایر مبتنی بر پیشینه‌ای چنددهازساله بوده و برخورد اینجینینی با آن، نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. اشتباه اساسی حکومت پهلوی (پدر و پسر) این بود که با برنامه‌های باصلاح توسعه‌گرای خود به نهادهای و نیروهای سنتی و ریشه‌دار حمله کرده و آنها را به حاشیه راند اما به دلیل ساخت بسته حکومت، از ایجاد سازمان‌های قدرتمند اداری و اجتماعی جایگزین ناتوان بود. اگرچه جوهره زندگی عشایری با توجه به پیوندهای عمیق و فرهنگی‌اش در برابر هجوم همه‌جانبه اصول انقلاب سفید، منألی خود را حفظ کرد اما فرآیند گسترش و زایایی آن با گسستی عمیق روبه‌رو شد. تضعیف وجه زندگی عشایری به ضعف اقتصاد کلان و وابستگی هرچه بیشتر به واردات مواد غذایی انجامید از سوی دیگر، سیل مهاجرت جمعیت بیسار فاقد پدم و زمین به شهرهای بزرگ به بروز سهم دامپروری در تولید کشاورزی که در دهه ۱۳۶۰ میلادی (۱۳۴۰ شمسی) ۴۰ درصد بود، در سال ۱۳۴۹ با افتی شدید به ۲۶ درصد رسید که البته در سال‌های

غائله را از شاه دریافت کند. اقدامات بی‌رحمانه آریانا در سرکوب خواتین قشقای و بویراحمدی (که با بمباران هوایی برخی مناطق همراه بود) باعث شد تعدادی از آنها از مخالفت دست بردارند. با فروکش کردن طغیان ایلات فارس و قطعی شدن شکست آنها، مسؤولان اصلاحات ارضی به اقدامات خود ادامه دادند و نهم اردیبهشت سال ۴۲ با ترسیم جدولی از اسامی خواتین و اعلام مناطقی که با قیمت پیشینداری بولت باید به مأموران اصلاحات ارضی واگذار شود، ضربه نهایی خود را بر پیکره عشایر متعرض قشقای وارد آوردند.

■ **پیامدهای اصلاحات ارضی بر عشایر**

اصلاحات ارضی، نظام سه‌په‌ری و سلطه مالک زمین‌دار را بشدت تضعیف کرد اما از آنجایی که نیمی از خانوارهای روستانشین قرارداد سه‌په‌ری بسته بودند و حق نسق نداشتند، مشمول این قانون نشدند. مالکان هم اغلب با استفاده از مقرهای قانونی، بسیاری از اسامک خود را حفظ کردند، اگرچه قدرت سیاسی و اقتصادی‌شان تحلیل رفته بود. به اعتقاد هالیدی، قانون اصلاحات ارضی پس از ۱۰ سال، فقط شامل ۳۰ درصد روستاهای ایران شد که در آنها هم فقط ۱۰ درصد زمین‌ها کاملاً تقسیم شده بود و در بقیه روستاها فقط چند دانگ به دهقانان فروخته شد. از میان ۳۷۵ میلیون خانوار روستایی نیز تنها حدود ۷۰۰ هزار خانوار صاحب زمین شده بودند. توان اقتصادی و سیاسی عشایر

ایران در حکومت محمدرضاشاه تحلیل رفت. آرقام رسمی درباره تعداد عشایر کوچ‌نشین نشان می‌دهد این جمعیت از ۲۷۵ میلیون نفر در سال ۱۳۷۹ شمسی (۱۹۰۰ میلادی) به حدود ۲ میلیون نفر در سال ۱۳۲۰ و ۱/۸ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ تنزل پیدا کرد. مسران ایلات هم مانند مالکان روستاها در نتیجه اصلاحات ارضی و اسکان عشایر، قدرت سیاسی و منزلت اجتماعی‌شان را از دست دادند. اما بعضاً توانستند قدرت اقتصادی خود را حفظ کرده و به‌صورت زمین‌دار، سرداگر، اداری رده‌بالا با فرمانده ارتش درآینند. در مقابل، گروه زیادی از طبقات پایین عشایر بر اثر سیاست‌های دولتی با مشکلات اقتصادی، یکجانشین شدند. عده کثیری از آنان به‌صورت دهقان کز زمین یا کارگر کشاورزی درآمدند و در کارخانه‌ها به کار پرداختند یا به‌صورت عمله ساختمانی به زندگی سخت و اسفناکی در حاشیه فقیرنشین شهرها رو آوردند. زندگی برای اغلب عشایر دشوارتر شد. آمار و ارقام وضعیت تغذیه در روستاها حاکی از سوءتغذیه شدید در کردستان، خوزستان، کرمان و بختیاری، یعنی مناطقی است که جمعیت ایلی زیادی داشتند. اسکان ایلات و کاهش جمعیت ایلی، موجب کاهش تولید گوشت و فرآورده‌های لبنی در دهه ۵۰-۱۳۴۰ شد. سهم دامپروری در تولید کشاورزی که در دهه ۱۳۶۰ میلادی (۱۳۴۰ شمسی) ۴۰ درصد بود، در سال ۱۳۴۹ با افتی شدید به ۲۶ درصد رسید که البته در سال‌های

### بررسی علل حضور داعش در افغانستان

مسأله چرایی شروع جنگ در دهه‌های اخیر افغانستان و تداوم آن توسط طالبان و وضعیت فعلی، بحث مبسوطی را می‌طلبد اما حوزه فعالیت و نفوذ داعش در این کشور با توجه به شکست اخیر آنها در عراق و سوریه، از مباحثی است که نکاتی را حائز اهمیت و توضیح می‌کند.

۱- آنچه مشخص است هدف داعش از فعالیت در افغانستان، سیطره بر سرزمین خراسان است که ریشه در اعتقادات آخرالزمانی آنها نیز دارد ولی علل مهم‌تری برای حضور داعش در افغانستان وجود دارد که از بین آنها می‌توان در درجه اول تهدید شیعیان افغانستان و در مرحله بعدی ایران و پاکستان را مورد اشاره قرار دارد. (با توجه به نقش رزمندگان فاطمیون و زینبیون در شکست داعش، تضعیف این نقطه قوت، جزو برنامه‌های ائتق فرماندهی داعش قرار گرفته است.)

از طرفی اوضاع نابسامان اقتصادی، اختلافات قومی، سرخوردگی از طالبان یا حکومت مستقر و حمایت‌های پنهان سرویس‌های جاسوسی غربی و… از علل یا گرفتن داعش در افغانستان است.

از طرف دیگر، اعضای خارج‌چی این گروه تروریستی در افغانستان عمدتاً از کشورهای ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان، پاکستان، عراق و قزاقستان هستند که پیش از این در گروه‌های «تحریک اسلامی ازبکستان» یا داعش در غرب آسیا فعالیت داشته‌اند. تحریک اسلامی ازبکستان که در پاکستان نیز فعال بود، از اواخر سال ۱۳۸۲ «مارس ۲۰۰۴» فعالیت خود را شروع کرده و در جنگ با ارتش پاکستان، در اتحاد طالبان و القاعده قرار داشت.)

با توجه به اینکه تاکتیک نظامی داعش در افغانستان همانند عراق و سوریه همچنان جنگ چریکی (نامنظم) است، متأسفانه اعمال شنیع و ناهنجاری که باعث جذب عده‌ای می‌شود، نظیر جهاد نکاح و… در نقاط تحت اشغال آنها رواج دارد. (خطر این اعمال بیش از تخریب چهره فعلی اسلام، تخریب نسل آینده است که از جمله اهداف سکولاریستی و شیوع زنازدگی در طرح جنگ مذهبی ۳۰ ساله است.)

با بررسی مناطق فعالیت دواعش در افغانستان مشخص می‌شود ۲ محور اصلی برای عملیات آنها در نظر گرفته شده است:
۱- محور شرق (در استان‌های ننگرهار و خوست و کنر و…)
۲- محور شمال غربی (در استان‌های فاریاب و جوزجان و سرپل)

در شمال افغانستان، شهرستان‌های درزاب، قوش‌تپه استان جوزجان، مناطقی از شهر بلجراغ استان فاریاب و شهر صیاد استان سرپل (منطقه شیعه‌نشین میروالونگ در حومه این شهر قرار دارد) تحت فعالیت دواعش قرار دارد.

در شرق نیز بویژه در استان‌های ننگرهار و خوست، فعالیت و حضور دواعش گزارش شده است اما این مناطق کوهستانی و صعب‌العبور است و به سختی می‌توان منطقه‌ای را تحت سیطره داعش ذکر کرد. به صورت کلی عناصر گروه تروریستی داعش در نقاط بسیاری از افغانستان حضور و فعالیت کرده‌اند اما سه خاطر عدم حمایت مردمی و درگیری با طالبان یا ارتش و نیروهای مردمی با مشکلات فراوانی روبه‌رو شده‌اند. البته در سال‌های گذشته وزارت دفاع افغانستان با همراهی ناتو عملیات‌هایی را در جهت شرایط خاص اقلیمی مناطق شرقی و تغل نیروهای محلی در شمال غرب، این مناطق همچنان مأمنی برای تحركات داعش است.

منبع:دیدبان





**@vatanemrooz**

**در شبکه‌های اجتماعی**

**سلام وطن**

**۶۶۴۱۳۹۴۲**

**در یافت پیام‌های شما از سراسر کشور**